

## زندگی استالین بدون سانسور، (یادداشتی بر زندگینامه استالین نوشته ادوارد رازینسکی)، حمید فرخنده

hamid\_farkhondeh@hotmail.com

هرچند بعد از مرگ استالین، دوره ای جدید در حیات حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شد، خروشچوف رهبری استالین را مورد انتقاد قرار داد و از بخشی از قربانیان او اعاده حیثیت شد، اما هنوز سال های زیادی لازم بود تا پرده از عمق جنایاتی که در دوران استالین اتفاق افتاده بود برداشته شود. اسناد حزب تحت رهبری استالین تکان دهنده تر و پرونده های سازمان پلیس مخفی "چکا" که ابتدا به " اداره سیاسی دولتی" و سپس به کا.گ.ب تغییر نام داد، سیاه تر از آن بود تا امکان دسترسی به آنها در چهارچوب رفرم های خروشچف قرارگیرد یا حتی گلاسنوست گورباچف به آنها شفافیت بخشد. حدود چهل سال دیگر لازم بود تا نظام کمونیستی اتحاد شوروی فروریزد، گا گ ب فروپاشد و " انسان طراز نوین " دوباره همان انسان معمولی شود، تا اینکه بدور از سانسور و ملاحظات سیاسی، زندگی استالین و فجایع و جنایاتی که به دستور او صورت گرفته است، مورد بررسی قرار گیرد. ادوارد رازینسکی نویسنده روسی سرانجام بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و بوجود آمدن امکان دسترسی به پرونده های مخفی گا. گ. ب، حزب کمونیست و ریاست جمهوری شوروی، توانست پرده از رازهایی به قدمت انقلاب اکتبر و بلکه کهنه تر از آنرا برداشته، روایتی نو از زندگی استالین را در سال 1996 بچاپ برساند(1).

کودکی ادوارد رازینسکی مصادف بود با سیاه ترین سال های رهبری استالین که ترس و وحشت روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان و حتی مردمی که با آنها خویشاوندی و دوستی دور و نزدیکی داشتند، جزئی از زندگی روزانه مردم شوروی بود. کودک این دوران ترس و وحشت عمومی را از خلال ترس مداوم پدرش از دستگیر شدن که می توانست هر لحظه و به کوچکترین بهانه ای صورت گیرد، حس می کرد.

ادوارد رازینسکی بالاخره موفق شد با نوشتن زندگی نامه استالین حدود چهل سال بعد مرگ پدرش، به این آرزوی همیشگی پدری که شاید قدری خوش شانسی او را از روانه گولاگ شدن بازداشته بود، جامه عمل بپوشاند.

نویسنده با توصیف دوران سخت کودکی استالین در گرجستان و حوادث نوجوانی او کتاب را آغاز می کند. خواننده بتدریج در جریان چگونگی پیوستن استالین جوان به فعالیت های انقلابی و راه سخت و طولانی او برای رسیدن به قدرت و برپاداشتن تدریجی حکومت وحشت قرار می گیرد. وحشتی که کار را بدانجا رسانده بود که روزی که این دیکتاتور کرمین از دنیا رفت، حتی محافظان شخصی اش ساعت ها جرات وارد شدن به اتاق او برای جویا شدن از حال وی را نداشتند. خواننده با بررسی چگونگی به قدرت رسیدن بلشویک ها در روسیه، درمی یابد که اسطوره " انقلاب کبیراکتبر" نیز از سری دیگر دروغ هایی بوده است که درباره سوسیالیسم و دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی آن تبلیغ می شد.

به قدرت رسیدن کمونیست ها در روسیه نه آنچنان که تبلیغ می شد در پی انقلابی به معنای واقعی آن بلکه به شکل کودتای حزب بلشویک به کمک بخشی از نظامیان ناراضی از جنگ چهار ساله با آلمان به وقوع پیوست. بخشی از سربازان ناراضی و ملوانان شورشی خسته از جنگ با آلمان مورد حمایت و تشویق بلشویک ها قرار گرفتند و به بازوی نظامی آنها تبدیل شدند. سرانجام حزب بلشویک با سواستفاده از آزادی های سیاسی بدست آمده بعد روی کار آمدن دولت موقت کرنسکی، با تصرف کاخ زمستانی در پتروگراد تولد نخستین دولت سرخ را اعلام داشت.

نقش کمک های مالی آلمان از بلشویک ها نیز در موفقیت آنها قابل توجه است. کمک‌هایی که باعث شده بود بلشویک ها را جاسوس آلمان ها بنامند. نکته قابل توجه دیگر محدود بودن آنچه که بعنوان انقلاب اکتبر معروف شد در پایتخت روسیه، پتروگراد و بخش کوچکی از قلمرو گسترده روسیه آنروز است و فقط بعد از خونریزی های زیاد در طی سه سال جنگ داخلی بود که بلشویک ها توانستند دامنه حکومت شورایی خود را بر تمام روسیه بزرگ بگسترانند و دامنه انقلاب را به زور سرنیزه ارتش سرخ و قربانیان بسیار به دیگر جمهوری های شوروی توسعه دهند.

اما مهمترین و تکان دهنده ترین بخش کتاب کشتن تدریجی تمام رهبران و کادرهای قدیمی حزب کمونیست طی محاکماتی نمایشی و فرستادن صدها هزار نفر به اردوگاههای کار اجباری سیبری است. اینکه کسانی که دسته دسته در جلوی جوخه های اعدام قرار می گرفتند از یاران وفادار لنین و رهبران اولیه حزب بلشویک بودند و یا اینکه آنها با خلوص نیت تمام زندگی خود را وقف حزب و آرمانش کرده بودند و یا اینکه از دوستان و هم‌زمان دیروز خود استالین بودند، مهم نبود. کافی بود "خداگان" استالین به کسی مشکوک شود تا به اشاره او بدست ماموران پلیس مخفی نابود شوند. خواننده بتدریج در فضایی کافکایی نظاره گر نابودی تقریباً تمام هم‌زمان لنین، بسیاری از خویشان نزدیک استالین و مقامات دولتی به دستور اوست. استالین بخصوص در سالهای دهه 30 میلادی در نقش گارگردان نمایشنامه واقعی مرگ که اغلب در تالار کاخ ستون های کرملین به روی صحنه می‌آید، ظاهر می شود. بزرگترین نقشی که او به بازیگران برگزیده خود می دهد پرونده سازی و اعتراف گیری از رقبا و مخالفان سیاسی خویش و نابودی آنهاست. نمایش مرگ پرده به پرده به اجرا درمی آید و درست در زمانی که همه می پندارند نمایش پایان یافته است، رهبر بزرگ پرولتاریا و پدر ملت پرده دیگری را با بازیگرانی تازه نفس به اجرا در می آورد. هر چند بازیگران جدیدند و سناریو اندکی تغییر یافته اما نمایش مرگ تکرار می شود و بازیگران جدید مسئول نابودی بازیگران پرده قبلی نمایش رهبر بزرگند. شگفت انگیز اینکه بازیگران روز برای جلب تحسین کارگردان نمایش مرگ در عرصه بی رحمی گوی سبقت را از هم می ربوندند، بدون آنکه در فکر نقش خود در پرده های آتی باشند. نقشی که در بهترین حالتش به سالها اقامت در اردوگاههای کار اجباری سیبری می انجامید. بازیگران تا آخر به کارگردان بزرگ وفادار ماندند، اتهاماتی را بیش از آنچه که به آنها نسبت داده بودند به خود زدند و بدون اینکه تا فرصتی باقی است دسته جمعی به نقش شومی که رهبر برایشان در نظر گرفته بود اعتراض کنند، چه بسا با فریاد " زنده باد استالین" در برابر جوخه های مرگ او قرار می‌گرفتند. هم‌زمان برنامه ترور مخالفان در خارج از کشور نیز توسط ماموران کارآزموده سازمان مخفی دنبال می شد.

استالین وفادار به انترناسیونالیسم پرولتری، سران احزاب کمونیست برادر را از سرکوب خود بی نصیب ن ساخت. هروقت که بوی سرکشی از رهبران احزاب کمونیست برادر می رفت، آنها به مسکو دعوت می شدند و در پایان ضیافت شبانه که به افتخار ورود آنها ترتیب داده شده بود، ماشین های لیموزین سیاه‌رنگ در بیرون از کاخ کرملین با درهای باز در انتظارشان بودند تا آنها را به دستور رهبر به زندان هدایت کنند. بسیاری از این گونه رهبران در برابر جوخه های اعدام قرار گرفتند و یا در اردوگاههای دوردست سیبری جان باختند. بعد از جنگ جهانی دوم و نقش قاطع ارتش سرخ در شکست آلمان هیتلری، استالین که شاهد محبوبیت سران ارتش سرخ و بخصوص مارشال ژوکوف رئیس ستاد ارتش در میان مردم شوروی بود، بر آن شد تا با برپا داشتن پرده ای دیگر از نمایش پایان ناپذیرش آنان را نابود کند، برخی فرماندهان ارتش تیرباران شدند و عده ای دیگر تنزل درجه نصیب شان شد، اما عمر رهبر اجازه نداد تا این پرده نمایش را کاملاً به اجرا درآورد. زمانی که اهداف مهمی مانند تحقق رویای بزرگ، جامعه ای جدید، تربیت انسانهایی طراز نوین و از آن فراتر سعادت بشریت در دستور کار رهبری مانند استالین باشد نابودی میلیون ها نفر، ویرانی هزاران روستا و تیرباران دوستان دیروزی در پی محاکماتی

نمایشی جز وسیله ای برای رسیدن به هدف بزرگ نیست و در این میان رهبر کسی نیست جز قهرمانی پر تحمل که ناملایمات و بار تحقق رویای بزرگ را نه تنها برای مردم کشورش، که برای سعادت جهانیان

بر دوش می کشد. وای بحال ملتی که رهبری داشته باشد مصمم به سعادت‌مند کردن آن ملت به هر قیمتی.

1. نخستین زندگینامه استالین بر پایه اسناد جدید تکان دهنده پرونده های مخفی روسیه، 1996. مترجم مهوش غلامی، چاپ دوم 1380، انتشارات اطلاعات تهران. چاپ اول 1376

Published from gooya news {<http://news.gooya.com>}  
Copyright © 2003 news.gooya.com  
All rights reserved for the original source